

مقالهٔ تحلیلی فارن افروز استدلال‌های مهمی دربارهٔ روند اشتباه‌های صهیونیست‌ها طرح می‌کند

خاورمیانهٔ جدید نه آنی که بی‌بی می‌خواهد



علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

آیا اسرائیل با نابودی دشمنانش به صلح و رهبری منطقه‌ای می‌رسد؟ چرا تولید تهدید توسط اسرائیل، کشورهای عربی را به ایران نزدیک‌تر کرده است؟ ترامپ تا کجا از اسرائیل حمایت می‌کند؟ «مارک لنینج» استاد علوم سیاسی و امور بین الملل در دانشگاه جورج واشنگتن سعی کرده در مقاله‌ای با عنوان «خیزل‌پدازی یک‌خاورمیانه جدید: اسرائیل نمی‌تواند با نابودی به‌صلح برسد» به این پرسش‌ها پاسخ دهد. اساسا موضوع خاورمیانه یکی از جذاب‌ترین موضوعات برای پژوهشگران ژئوپلیتیک است. ریشه اصلی این جذابیت به شکل‌گیری تمدن‌های کهن در فلات ایران و بین‌النهرین بازمی‌گردد، با این حال در قرن بیستم این منطقه به محل نزاع شوری و آمریکاتبدیل شد و پس از سقوط شوروی، سه رسل‌رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی اجازه‌نداد «جنوب‌غرب آسیا» از نقطه‌اوج پایین‌بیاید. حوادث ۱۱ سپتامبر، حملات آمریکا به عراق و افغانستان، امنیت‌سازی برنام‌هسته‌ای ایران و حالا رقابت‌های جدید چین، روسیه و آمریکا، تنها خلاصه‌ای از این سرایل است. در این میان و در دوره جدید، «صهیونیسم» دو کار ویژه اصلی خود را با شتاب بالا پیش می‌برد: ۱. تثبیت و گسترش قلمرو سرزمینی ۲. مشغول‌سازی عوامل منطقه‌ای کاهنده از قدرت واشنگتن به‌منظور جلب حمایت‌های نظامی و دیپلماتیک. مارک لنینج معتقد است اسرائیل تلاش دارد تا با تکیه بر «قدرت نظامی» و «حذف فیزیکی دشمنانش»، نوعی نظم منطقه‌ای جدید را بر پایه «برتری از راه زور» بنا کند؛ نظمی که به اعتقاد لنینج، نه تنها پایدار نخواهد بود، بلکه با برهم‌زدن موازنه‌های سنتی، کشورهای عربی را به‌جای هم‌گرایی با تل آویو به‌سوی آشتی و نزدیکی بیشتر با ایران سوق داده‌است. به‌باور او اسرائیل درک درستی از «محدودیت‌های قدرت خود» و «شنکندگی وابستگی‌اش به حمایت ایالات متحده» ندارد و همین «خطای محاسباتی» می‌تواند جایگاه آن را در منطقه و حتی در واشنگتن به خطر اندازد.

شیوخ به اشتباه‌شان پی بردند

مارک لنینج توضیح می‌دهد که نظم منطقه‌ای خاور میانه به‌سرعت در حال تحول است، اما نه به شیوه‌ای که بسیاری از مقامات اسرائیلی و آمریکایی تصور می‌کنند. تلاش دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده برای پایان دادن به جنگ در غزه منجر به آزادی اسرای اسرائیلی و توقف موقت کشتار و ویرانی شده که این سرزمین را شدیداً زخمی کرده بود. البته از همان روزهای ابتدایی اعلام آتش‌بس، پیمان توسط اسرائیل بارها نقض شد و ارتش رژیم صهیونیستی در روزهای اخیر حملات هوایی سنگینی علیه این منطقه انجام داده است. البته ترامپ به این موضوع معتقد نیست و بهانه دفاع از خود را برای مشروعیت دادن به حملات اسرائیل علیه شهر و ندان عادی غزه مطرح می‌کند. لنینج توضیح می‌دهد که ترامپ از طلوع صلح در خاور میانه حرف می‌زند و اگر توافق او مانع اخراج فلسطینی‌ها از غزه و الحاق کرانه باختری شود، ممکن است برخی دولت‌های عربی بار دیگر تمایل به عادی‌سازی روابط با اسرائیل پیدا کنند. صهیونیست‌ها دیدند که چگونه رهبران عرب بر حماس فشار آوردند تا توافق ترامپ را بپذیرد و به باور این استاد علوم سیاسی، آن را نشانه‌ای از امکان بازگشت عادی‌سازی روابط می‌دانند. با این حال لنینج اما معتقد است که حتی اگر توافق غزه با اجرا بماند، این همگرایی دوام نخواهد داشت. او می‌گوید باور اشتباه اسرائیل مبنی بر برتری استراتژیک دائمی بر دشمنان، به اقدامات تحریک‌آمیز بیشتری منجر خواهد شد که مستقیماً اهداف کاخ سفید را تخریب می‌کند.

کشورهای حاشیه حوزه خلیج فارس که اسرائیل آرزوی پیوستن آن‌ها به جبهه خود را دارد، اکنون ششک دارند که اسرائیل «قادر یا «مایل» به حفاظت از منافع حیاتی آن‌ها باشد. «آن‌ها کمتر نگران مقابله با ایران هستند» و متوجه شده‌اند که «راه واشنگتن از تل آو یو نمی‌گذرد». همچنین، اسرائیل عمق علاقه ترامپ به دولت‌های عرب را درک نکرده است.

لنینج توضیح می‌دهد پس از عملیات هفت اکتبر، اسرائیل مجموعه‌ای از حملات هوایی و مداخلات در سراسر منطقه را آغاز کرد که تنها حماس را هدف نگرفت، بلکه کل محور اطراف ایران را نشانه‌اش رفت. وی اما اشاره می‌کند که در میان تمام عملیات‌های رژیم صهیونیستی علیه کشورهای مختلف در منطقه، حملات آنها به دوحه برای ترور رهبران حماس نقطه عطفی بود و نشان داد که «اعتماد اسرائیل به‌صنویت از پیامدهای اقداماتش» بیش از حد است. ترامپ اما نگران این موضوع شد که «اسرائیل این بار بیش از حد پیش رفته است.» تا جایی که ناچار شد مقابل دوربین‌ها با امیر قطر تماس بگیرد و هم خودش عذرخواهی کند و هم تانیا‌ه‌و را مجبور به این کار کند.

لنینج می‌گوید مشخص نیست آیا خشم ترامپ از اسرائیل تغییرات معناداری فراتر از آتش‌بس ایجاد خواهد کرد یا خیر. اسرائیل با استناد به حملات ادعایی حماس، دوباره بخش‌هایی از غزه را بمباران کرده‌است، به‌باور او، اسرائیل می‌توانست بهتر عمل کند اگر از لیه پرتگاه عقب‌نشینی کرده و فرصت ارائه‌شده توسط آتش‌بس را برای کاهش تنش‌های نظامی و جست‌وجوی نوعی نظم منطقه‌ای پایدار که تنها از طریق حرکت جدی به‌سوی دولت فلسطینی ممکن است، می‌پذیرفت. اما حالا دیگر بازی به هم خورده و ترامپ با وجود اینکه همچنان حامی اسرائیل است؛ اما حاضر نیست هزینه‌بی‌محایای اقداماتش را بپردازد. اوقتی احساس کند منافع خودش را ریاوایش با دولت‌های عربی آسیب می‌بیند، از اسرائیل فاصله می‌گیرد.

لنینج اشاره می‌کند درگیری طولانی مدت، کاستی‌های اسرائیل را آشکار کرده است: دفاع موشکی کامل نیست، اقتصاد نمی‌تواند جنگ بی‌پایان را تحمل کند، سیاست داخلی پس از دوره طولانی درگیری آشفته است و ارتش همچنان به آمریکا وابسته است. ویرانی غزه جایگاه اسرائیل در جهان را نابود کرده‌آن را منزوی‌تر ساخته است.

آمریکا خاورمیانه را به دو بلوک رقیب تبدیل کرد

لنینج می‌گوید تلاش اسرائیل برای بازسازی منطقه فراتر از تصور پیش رفته

است. نظم منطقه‌ای خاور میانه در ۳۵ سال گذشته نسبتاً پایدار بوده و زیر آشفنگی‌ها و خشونت‌های بی‌وقفه، ساختار اساسی سیاست منطقه‌ای تنها چند تغییر لحظه‌ای را تجربه کرده که دوام نیاورده است. وی توضیح می‌دهد این ساختار شامل برتری آمریکایی ناخوشایند و نامحجوب در سطح بین‌المللی و تقسیم منطقه به دو بلوک رقیب بود. پس از فروپاشی شوروی، کشورهای منطقه نمی‌توانستند گزینه‌ای جز پیروی از واشنگتن داشته باشند. استاد دانشگاه جورج واشنگتن توضیح می‌دهد کسانی که داخل این نظم بودند، شامل اسرائیل و اکثر کشورهای عربی بودند و از تضمین امنیتی، دسترسی به نهادهای بین‌المللی و حمایت‌های دیپلماتیک برخوردار بودند. کسانی که خارج بودند، شامل ایران، عراق، لیبی و سوریه با تحریم، بمباران‌های مکرر و «شیطان‌سازی» روبه‌رو شدند.

لنینج توضیح می‌دهد که با گذشت زمان، برتری آمریکا با بحران‌هایی مانند تهاجم به عراق و بحران مالی ۲۰۰۸ تضعیف شد؛ اما با این وجود، چندقطبی هم چندان در دسترس نیست.

اسرائیل دیگر قادر به مهار دشمنانش نیست

مارک لنینج معتقد است اسرائیل نمی‌تواند خاور میانه را با بمباران به نظم پایدار تبدیل کند. قدرت نظامی اسرائیل واقعی اما مشروط است و بدون تأمین مجدد مهمات و حمایت آمریکا، جنگ در غزه ادامه نمی‌یابد. تسلط اسرائیل بر سرزمین‌ها و نیروهای دشمن محدود است و حماس، حزب‌الله و ایران همچنان قدرتمند باقی مانده‌اند.

او همچنین اشاره می‌کند که اسرائیل هنوز به‌شدت به حمایت سیاسی و نظامی آمریکا وابسته است و پذیرش دو حزبی آمریکا به‌شدت در حال فرسایش است. جمهوری خواهان و ناسیونالیست‌ها شاید دیگر مایل نباشند منافع آمریکا را فدای منافع اسرائیل کنند. لنینج نتیجه می‌گیرد که باور اسرائیل مبنی بر مهار ابدی دشمنان و برتری مطلق خود، همیشه گمراه‌کننده بوده پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ دیگر واقعیت ندارد.

از پاناما تا کاراکاس؛ تکرار الگوی مداخله‌گرایانهٔ آمریکا در آمریکای لاتین

بنابراین با توجه به این حجم گسترده از استقرار نیروی نظامی در اطراف و نزول نامی توان پذیرفت هدف فقط از بین بردن کابل‌های مواد مخدر باشد. این نیروی تهاجمی کامل برای تغییر رژیم است و قطعاً آمریکا به دنبال اهداف بزرگ‌تری در داخل و نزول است.
باین حال خواهد و قرآن نشان‌دهنده برنامه‌ریزی برای یک حمله سریع، همه‌جانبه و کوتاه‌مدت است. آمریکا توان و نیز خواست جنگی بلندمدت و فرسایشی را شبیه به آنچه در عراق یا افغانستان رخ داد در منطقه لاتین ندارد. هدف احتمالی شوکی سریع برای و پاشی ساختار حکومت و نزول‌ا، وادارکردن مادورو به تسلیم و نصب دولتی مورد حمایت واشنگتن خواهد بود. در این میان، موضع کشورهای منطقه نیز جالب‌توجه است. کشورهای مهم آمریکای لاتین نظیر برزیل، آرژانتین، اکوگونه و شیلی نگاه مثبتی به مادورو ندارند و چندان هم بدشان نمی‌آید دولت در ونزوئلا با فشار آمریکا تغییر کند. این حمایت دیپلماتیک منطقه‌ای، کار را برای مداخله آمریکا آسان‌تر می‌کند.
باین حال این را که آیا سرنوشته مادورو مشابه مانول تور ریگدا پاناما خواهد شد یا نه؟ باید منتظر تحولات بیشتری بود. برخلاف پاناما، ارتش ونزوئلا بسیار بزرگ‌تر، مجهزتر (با تسلیحات روسی و چینی) و از نظر ایدئولوژیک به رژیم وفادارتر است. علاوه بر این، حضور و منافع مستقیم روسیه و چین در ونزوئلا، به این معناست که هرگونه مداخله نظامی آمریکا می‌تواند با اکتش‌های شدید ژئوپلیتیکی از سسوی این دو قدرت روبه‌رو شود و بحران را از یک مسئله منطقه‌ای به یک تقابل بین‌المللی تبدیل کند.

در جهان است. هرگونه تنش و درگیری نظامی در ونزوئلا قطعاً بر قیمت جهانی نفت تأثیر خواهد گذاشت. اما از نگاه واشنگتن، یک دولت موافق و دوست در کاراکاس می‌تواند به معنای دسترسی مجدد شرکت‌های آمریکایی به این منابع عظیم و کاهش اتکالی جهانی به نفت خاور میانه و روسیه باشد.
باین اوصاف، در حال حاضر آمریکا با آرایش نظامی چهارپایه در اطراف ونزوئلا، وضعیت را برای گسترش عملیات نظامی خود در این کشور ساز مانده‌ی کرده؛ در لایه اول، سه ناوشکن کلاس آرلی‌برگ به همراه یک ناوشکن کلاس تایکوندرگا حضور دارند که در کنار این‌ها، یک زیر دریایی تهاجمی با قابلیت حمله هسته‌ای نیز مستقر شده است. این نیروها قابلیت شلیک موشک‌های کروژ برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های فر مانده‌ی و کنترل را دارند. در لایه دوم، واحد ۲۵ تفنگ‌داران دریایی آمریکا به همراه یک کشتی تهاجمی آبی- خاکی و ناویواس اس ایو جیما (که یک کشتی تهاجمی آبی- خاکی قدرتمند برای حمل تفنگ‌داران است) حضور دارند. در لایه سوم، دریایی‌های پشتیبانی و لجستیکی و ناو یواس اس سنت پائول- که یک ناو جنگی به تمام معناست- مستقر شده‌اند. به‌طور کلی حدود ۲۵۰۰ تفنگ‌دار از نیروهای نظامی به همراه دوهزار ملوان متخصص که در مجموع ۴۵۰۰ نفر را شامل می‌شوند، در منطقه مستقر شده‌اند و در لایه چهارم که شاید تهاجمی‌ترین بخش باشد، آمریکا بیش از ۱۰۰ فروند جنگنده پیشرفته F-۳۵ را در دره‌گاه پورتو ریکو در جنوب آمریکا و نزدیک ونزوئلا مستقر کرده است. این جنگنده‌ها برای نفوذ به سیستم‌های دفاع هوایی و انجام حملات دقیق طراحی شده‌اند.

استراتژیک همه‌جانبه با یکن است، قابل تحمل نیست. عامل دوم بحث کاهش میزان مهاجرت غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر است که بیشتر به‌عنوان توجیه داخلی و برای جلب رضایت افکار عمومی آمریکا به کار می‌رود تا هدف استراتژیک اصلی. علاوه بر این موارد، عامل بعدی و شاید مهم‌ترین آنها تلاش همه‌جانبه ترامپ برای کاهش و مهار نفوذ چین در آمریکای لاتین است. همان‌طور که آمریکایی‌ها به فعالیت‌های چین در آسیا- پاسیفیک حساسند، در آمریکای لاتین که هم‌مرز ایالات متحده است، این حساسیت به مراتب بیشتر است. این امر بخشی از استراتژی کلان‌تر آمریکاست که به دنبال امنیت زنجیره‌های تولید و انتقال آن‌ها به کشورهای نزدیک به خود است، به‌عنوان مثال کشوری مثل مکزیک، جایی که چین در آنجا محصولات خود را تولید می‌کند و گواگردن آمریکایی به آمریکا و کانادا صادر می‌کند، حالا با تصمیم ترامپ برای اعمال تعرفه بر این گونه محصولات روبه‌روست.

در بحث جنگ تجاری و امنیت کالا، آمریکای لاتین برای آمریکا اهمیت بسزایی دارد و کشورهایی مانند ونزوئلا، کو باو نیکاراگوئه که بیشترین ارتباط نظامی و تجاری را با چین و روسیه دارند، برای واشنگتن قابل تحمل نیستند. از طرفی چین، یک ایستگاه جاسوسی علیه آمریکا را در کوبا با مستقر کرده، لذا ونزوئلا در منطقه لاتین در مرکز ثقل نفوذ چین، روسیه و ایران در آمریکای لاتین قرار دارد و حذف دولت مادورو می‌تواند این شبکه نفوذ را به‌شدت تضعیف کند. همچنین نباید عامل انرژی را فراموش کرد. ونزوئلا یکی از صادرکنندگان اصلی نفت و دارنده بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده نفت

روایت آمریکا از این هم فراتر می‌رود: آن‌ها معتقدند قاچاقچیان، مواد مخدر را به ایالات متحده قاچاق می‌کنند و در ازای آن، از قاچاقچیان آمریکایی سلاح می‌خرند و این تسلیحات را به آمریکای لاتین، به‌خصوص کلمبیا وارد می‌کنند. رسیدن این سلاح‌ها به دست گروه‌های مسلح کلمبیایی به ادعای واشنگتن اقتدار حکومت مرکزی را در آن کشور- که متحد آمریکاست- به چالش کشیده است. این سیاست و ادبیات تهاجمی ترامپ برای ونزوئلا که باید مادورو قدرت را ترک کند یا آمریکا حمله می‌کند، به‌شدت یادآور دوران مداخله آمریکا در پاناما است. در آن زمان آمریکا مانول تور ریگدا، رئیس‌جمهور پاناما که از زمانی متحد خودش بود، متهم کرد از قاچاق مواد مخدر حمایت می‌کند و در نهایت طی تهاجمی نظامی، او را دستگیر کرد. این دقیقاً همان الگویی است که به نظر می‌رسد در حال تکرار است، به‌ویژه با توجه به اینکه ترامپ اکنون به‌سازمان سیا (CIA) اجازه عملیات گسترده‌تری در ونزوئلا را داده است. اما سؤال این است که آمریکا با این اقدامات به دنبال چه اهدافی است؟ اولین مورد تلاش آمریکا برای به دست آوردن نفوذ از دست‌رفته خود در آمریکای لاتین است؛ منطقه‌ای که زمانی به‌طور سنتی به حیاط خلوت آمریکا معروف بود، در دهه گذشته شاهد نفوذ چشمگیر و فزاینده چین بوده است. این نفوذ صرفاً اقتصادی نیست و اکنون چین از شرکای اصلی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین محسوب می‌شود به‌خصوص در حوزه نظامی و فناوری‌های های‌تک. این وضعیت برای واشنگتن که درگیر رقابت

غرب آسیا در تقاطع قدرت‌ها؛ چین و آمریکا در بازی چندقطبی

لذا هدف اصلی این سیاست، کاهش درگیری‌های پرهزینه و مداخلات مستقیم نظامی در غرب آسیا و درعین حال، تمرکز بر مهار چین از طرق تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای با شرکای کلیدی شرق آسیا از جمله ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و فیلیپین بود. در سطح عملیاتی نیز این طرح، به معنای بازتخصیص منابع نظامی و دیپلماتیک از غرب آسیا به شرق آسیا و کاهش حضور مستقیم آمریکا در مناطق بحرانی مانند عراق و افغانستان دانسته شد و در پی آن، تصمیم به خروج نسبی نیروهای آمریکایی از این کشورها و پرریز از مداخله گسترده در بحران‌هایی نظیر سوریه، یازتاب عینی این تغییر جهت به شمار می‌رفت.
باین حال، کاهش حضور مستقیم واشنگتن در غرب آسیا، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و انرژی، خلأی نسبی در موازنه قدرت منطقه ایجاد کرد که از فضا این خلأ به‌سرعت مورد بهره‌برداری قدرت‌های رقیب، از جمله چین و روسیه و نیز برخی بازیگران منطقه‌ای قرار گرفت. در این میان، چین با تکیه بر ابزارهای اقتصادی، پروژه‌های زیرساختی و دیپلماسی توسعه‌محور خود، توانست جایگاهی تازه و به‌طور نسبی باثبات در غرب آسیا ایجاد کند؛ جایگاهی که بدون درگیری مستقیم با ساختارهای امنیتی تحت نفوذ آمریکا، نفوذ پکن را به‌صورت تدریجی و کم‌هزینه گسترش داد.

خاأ قدرت و فرصت‌های چین

به دنبال کاهش مستقیم حضور نظامی آمریکا، چین فرصتی مناسب برای گسترش نفوذ خود در غرب آسیا پیدا کرد. سیاست «نفوذ حلزونی» پکن، شامل

سرمایه‌گذاری‌های کلان در پروژه‌های انرژی، توسعه زیرساخت و میناچی‌گری دیپلماتیک بوده‌است. قرارداد ۲۵ ساله میان ایران و چین نمونه بارز این دست اقدامات است که امکان همکاری بلندمدت در حوزه‌های انرژی، فناوری، زیرساخت و امنیت را فراهم می‌کند، همچنین اجرای پروژه «کمربند و جاده» چین و اتصال بنادر و مسیرهای تجاری از خلیج فارس تا مدیترانه و سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف، از گسترش نفوذ اقتصادی همراه با تضمین امنیت مسیرهای حیاتی انرژی و تجارت خبر می‌دهد. میناچی‌گری چین میان ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ نیز نشانه‌ای از قدرت نرم و توان دیپلماتیک این کشور است که می‌تواند نفوذ خود را در حل منازعات منطقه‌ای افزایش دهد.
باین حال، تحولات اخیر نشان می‌دهند که چین با حرکتی خزنه به‌تدریج وارد عرصه امنیتی نیز شده است. اگرچه این نقش امنیتی محتاطانه بوده و هنوز چالش مستقیم برای آمریکا به وجود نیاورده، اعلام خبر اجرای مانور مشترک رزمایش دریایی با عربستان به نام «شمشیر آبی ۲۰۲۵» توسط ارتش چین و ادعای سی‌ان‌ان مبنی بر انتقال دوهزار تن ماده سوخت موشک به ایران، می‌تواند نشانه‌هایی از عبور چین از مرزهای نفوذ صرفاً اقتصادی و ورود به رقابت نظامی- استراتژیک باشد. این تحولات، پیامی روشن برای آمریکا دارد. اینکه پکن دیگر تنها شریک اقتصادی نیست، بلکه به بازیگری کلیدی در امنیت منطقه تبدیل شده است.
هم‌زمان با انتشار این اخبار، اقدامات آمریکا مانند صدور مجوز ساخت زیر دریایی هسته‌ای برای کره جنوبی و ازسری‌گری از آمایش‌های تسلیحاتی این کشور نیز نشانی از ارتقای رقابت میان دو قدرت از سطح بازدارندگی سخت است و این مهم حاکی از تغییر بازی در غرب

آسیایی است که پیش‌تر صحنه جنگ‌های نیابتی بود و اکنون در معرض رقابت مستقیم اقتصادی و نظامی میان ابر قدرت‌ها قرار گرفته است.

دیپلماسی اقتصادی در برابر دیپلماسی نظامی؟

براین اساس، چین و آمریکا دو رویکرد متفاوت را برای حفظ نفوذ در غرب آسیا دنبال می‌کنند. پکن با تمرکز بر سرمایه‌گذاری، توسعه زیرساخت و میناچی‌گری دیپلماتیک، تصویری یک شریک اقتصادی غیر مداخله‌گر را ترسیم می‌کند، در حالی‌که واشنگتن از اتحاد‌های نظامی، فروش تسلیحات و حضور مستقیم نیروهای بشه می‌برد. در ایسن میان، ورود محتاطانه چین به عرصه امنیتی با توجه به مواردی که پیش‌تر بیان شد، می‌تواند مرزهای سنتی این رقابت را با دگرگونی مواجه کند. به‌طوری‌که ترکیب دیپلماسی اقتصادی با ابزارهای نظامی و بازدارندگی، پکن را قادر می‌سازد تا منافع اقتصادی خود را از طریق تضمین امنیتی تثبیت کند. این در حالی است که در مقابل، آمریکا با تمرکز مجدد بر بازدارندگی هسته‌ای و قدرت سخت، در تلاش است تا مانع گسترش نفوذ نظامی چین شود؛ لذا تلاقی منطق اقتصاد و امنیت می‌تواند شکل‌دهنده به آینده غرب آسیا در سایه رقابت دو ابر قدرت باشد. این در حالی است که کشورهای منطقه، از جمله عربستان و امارات نیز، تاکنون دیدن بهره‌برداری از خلأ قدرت و همکاری چین و تضمین امنیت خود از طریق آمریکا توازن برقرار کنند.

متحدان سنتی و رویکردهای دوسویه

کشورهای منطقه، خصوصاً متحدان سنتی آمریکا، اکنون در مواجهه با رقابت دو

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو در نظر دارد یک دستگاه خودرو پژو GLX ۴۰۵ مدل ۸۸ موجود در دانشگاه را از طریق مزایده عمومی به فروش برساند، لذا از کلیه متقاضیانی که مایل به شرکت در مزایده هستند، دعوت می‌شود با مراجعه به واحد دانشگاهی و دریافت سایر اطلاعات مزایده، نسبت به تهیه اسناد اقدام و همچنین در صورت تمایل جهت بازدید از موضوع فراخوان در مورخ ۱۳۰۴/۰۸/۱۸ از ساعات ۸ الی ۱۳ با معرفی نماینده به آدرس اسکو- خیابان فرمانداری- مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو اقدام نمایند.

شایان ذکر است دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات دریافتی مخیر بوده و همچنین هزینه چاپ آگهی بر عهده شخص برنده مزایده می‌باشد.

تلفن تماس: ۰۴۱-۳۳۲۲۱۱۰۰

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو

آگهی تجدید مزایده

دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمرسار در نظر دارد اماکن زیر را مجزا از طریق مزایده به‌صورت اجاره‌واگذار نماید؛ لذا کلیه اشخاص می‌توانند جهت خرید اسناد مزایده به اداره تدارکات دانشگاه مراجعه نمایند.

اماکن موضوع مزایده: یک باب ساختمان استادسرای برادران واقع در چهارراه سیادت ابتدای خیابان ۱۷ شهریور شرقی یوفه‌های دانشجویی- انتشارات دانشجویی- مزرعه غیاث‌آباد- سلف سرویس دانشجویی سایت مرکزی به انضمام آتشیخ‌خانو و عدد سردخانه- مزرعه شتر مرغ دانشگاه دامپزشکی

۱- دانشگاه در رد یا قبول هریک از پیشنهادات مختار است.

۲- پیشنهادات مبهم و مشروط پذیرفته نخواهد شد.

۳- هزینه آگهی روزنامه به عهده برنده مزایده است.

۴- مدت زمان خرید اسناد مزایده و تحویل اسناد تکمیل شده به دبیرخانه دانشگاه، پنج روز کاری از تاریخ درج آگهی در روزنامه می‌باشد.

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمرسار

سازمان آگهی‌های روزنامه

فره‌نخ‌نگان

Advertisement s Organization

تلفن وفکس: ۰۲۱)۶۲۹۹۹۴۹۵

ایمیل: a66348018@gmail.com

مجری انحصاری تبلیغات

دانشگاه آزاد اسلامی

کانون تبلیغاتی

سپهر جوان

۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹